

مهربانی یوسف نسبت به برادرانش

15 وقتی برادران یوسف دیدند که پدرشان مرده است، به یکدیگر گفتند: «حالا یوسف انتقام همه بدیهایی را که به او روا داشتیم از ما خواهد گرفت.» 16-17 پس این پیغام را برای او فرستادند: «پدرت قبل از این که بمیرد به ما امر فرمود به تو بگوییم که از سر تقصیر ما بگذری و انتقام آن عمل بدی را که نسبت به تو انجام دادیم از ما نگیری. حال ما بندگان خدای پدرت التماس می‌کنیم که ما را ببخشی.» وقتی که یوسف این پیغام را شنید گریست.

یوسف یطمئن إخوته

15 وَلَمَّا رَأَى إِخْوَتَهُ يوسُفَ أَنَّ أَبَاهُمْ قَدْ مَاتَ، قَالُوا: «لَعَلَّ يوسُفَ يَضْطَهُدُنَا وَيَرُدُّ عَلَيْنَا جَمِيعَ الشَّرِّ الَّذِي صَنَعْنَا بِهِ.» 16 فَأَوْصَوْا إِلَى يوسُفَ قَائِلِينَ: «أَبُوكَ أَوْصَى قَبْلَ مَوْتِهِ قَائِلًا:

17 هَكَذَا تَقُولُونَ لِيوسُفَ: آه! اصْفَحْ عَن ذَنْبِ إِخْوَتِكَ وَخَطِيئَتِهِمْ، فَإِنَّهُمْ صَنَعُوا بِكَ شَرًّا. فَالآنَ اصْفَحْ عَن ذَنْبِ عَبِيدِ إِلِهِ أَبِيكَ.» فَبَكَى يوسُفُ حِينَ كَلَّمُوهُ.

18 آنگاه برادرانش آمده، به پای او افتادند و گفتند: «ما غلامان تو هستیم.»

19 اما یوسف به ایشان گفت: «از من نترسید. مگر من خدا هستم؟ 20 هر چند شما به من بدی کردید، اما خدا عمل بد شما را برای من به نیکی مبدل نمود و چنانکه می‌بینید مرا به این مقام رسانیده است تا افراد بی‌شماری را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات دهم. 21 پس نترسید. من از شما و خانواده‌های شما مواظبت خواهم کرد.» او با آنها به مهربانی سخن گفت و خیال آنها آسوده شد.

18 وَأَتَى إِخْوَتَهُ أَيضًا وَوَقَعُوا
أَمَامَهُ وَقَالُوا: «هَا نَحْنُ عَبِيدُكَ».

19 فَقَالَ لَهُمْ يَوْسُفُ: «لَا تَخَافُوا.
لَأَنَّهُ هَلْ أَنَا مَكَانَ اللَّهِ؟»

20 أَنْتُمْ قَصَدْتُمْ لِي شَرًّا، أَمَا اللَّهُ
فَقَصَدَ بِي خَيْرًا، لَكِنِّي يَفْعَلُ كَمَا
الْيَوْمَ، لِيُحْيِيَ شَعْبًا كَثِيرًا.

21 فَالآنَ لَا تَخَافُوا. أَنَا أَعُولُكُمْ
وَأَوْلَادَكُمْ». فَعَزَّاهُمْ وَطَيَّبَ قُلُوبَهُمْ.

حضار گرامی

1. این یک داستان عالی است که امروز با آن روبرو هستیم. متن خطبه ما آخرین قسمت از کتاب پیدایش و در عین حال پایان یک داستان خانوادگی عالی است. از 50 فصل این کتاب پیدایش ، 39 مورد به داستان پدران می پردازد ، از ابراهیم و اسحاق و یعقوب گرفته تا یوسف و برادرانش ، یعنی بیش از 4 نسل. این یک داستان خانوادگی فوق العاده است و این 39 فصل از کتاب مقدس در واقع حاوی همه چیزهایی است که چنین داستان خانوادگی را هیجان انگیز و قابل خواندن می کند.

1. إنها قصة رائعة نرويها اليوم. نص خطبتنا هو هذا

القسم قبل الأخير من سفر التكوين وفي نفس الوقت نهاية كتاب رئيسي

لتاريخ العائلة. من بين الفصول الخمسين في سفر التكوين هذا ، يتناول 39 منها

قصص الآباء ، من إبراهيم إلى إسحاق ويعقوب إلى يوسف ومن معه

أيها الإخوة ، حتى أكثر من 4 أجيال. إنها قصة عائلية رائعة ، وهذه القصة 39

تحتوي فصول الكتاب المقدس في الواقع هي قصص عائلية مثيرة وجميلة

يجعلها تستحق القراءة.

2. داستان نسل چهارم ، که متن خطبه ما به آن تعلق دارد ، با کودکی متنعم ، یوسف و برادرانش آغاز می شود. او پسر یکی مانده به آخر یعقوب است وی رئیس بزرگ دوازده قبیله اسرائیل است. بر یعقوب این نعمتی نهفته است که از طریق خداوند و ابراهیم اعطا شده است ، که قوم بزرگی از فرزندان او برخاسته اند. از میان 12 پسر یعقوب ، تنها یوسف از آنها برجسته است. او پسر ارشد همسر مورد علاقه خود راحیل است. بنابراین ، او مورد مهر و محبت پدر قرار می گیرد. در حالی که برادرانش باید همه کارها را انجام دهند ، یعقوب به عنوان هدیه یک لباس گرانبها و رنگارنگ به پسر مورد علاقه خود یوسف می دهد.

2. السرد عن الجيل الرابع ، الذي ينتمي إليه نص عظتنا ، يبدأ

بالطفل المدلل يوسف واخوته. وهو ثاني أصغر أبناء الاثني عشر

ليعقوب حفيد ابراهيم. إنه الاب الأعظم لأسباط إسرائيل الاثني عشر.

الذي كذب لياخذ البركة التي منحها الله لإبراهيم في يوم ما

الذي من بعده نشأ شعب عظيم. يبرز واحد من أبناء يعقوب الاثني عشر

بالقصع وهو يوسف. وهو الابن الأكبر لزوجته المفضلة راحيل. ومن ثم صار من الآب

مدلل ومفضل. بينما يتعين على إخوته القيام بكل العمل ، يعطي يعقوب

ابنه المفضل جوزيف معطف ثمين ملون.

3. در برهه ای از زمان عرصه بر برادران او بسیار تنگ می شود. آنها حسادت می کنند و از لطف و محبتی که پدر به او دارد رنج می برند. بنابراین آنها برای او نقشه ی شومی طراحی می کنند: ما از شر او به این ساده گی خلاص میشویم. در مراتع دور دست و بی پایان ، جایی که هیچ شاهد وجود ندارد ، آنها یوسف را بدون رحمت و مروت درون یک چاه می اندازند. نقشه ی آنها این بود که او را بکشند. سپس اتفاقی کاروانی از بازرگانان که به مصر سفر می کردند را دیدند و برادران او از این فرصت استفاده کرده و یوسف را به عنوان برده به مصر می فروشند.

3. في مرحلة ما يصبح يوسف مفضل جدًا بالنسبة لآبيه. الذي جعل اخوته غيورين واصبحو يعانون من التمييز والمحاباه تجاه

الأخ الأصغر. لذلك توصلوا إلى خطة: سنتخلص من هذا الحالم

في المراعي البعيدة التي لا نهاية لها ، حيث لا يوجد شهود ، ألقوا بيوسف في

الابئر بلا رحمة. كانت الخطة هي قتله. الي أن ظهرت قافلة

مع التجار الذين سوف يذهبوا إلى مصر. ينتهز الإخوة الفرصة ويبيعون

يوسف كعبدا لمصر.

4. اما خدا با یوسف بود ، همانطور که کتاب مقدس می نویسد ، "به طوری که او مردی شد که همه چیز برای او موفقیت آمیز بود." به طوری که او بر تمام سرزمین مصر حکومت می کند. در این موقعیت او ده ها سال بعد مردم مصر را از قحطی نجات داد. برادران یوسف نیز در وطن قدیمی خود از گرسنگی رنج می برند. یعقوب با ناامیدی آنها را برای خرید غلات به مصر می فرستد. در آنجا آنها مجدداً با یوسف ملاقات می کنند بدون اینکه او را بشناسند.

4. لكن الله كان مع يوسف ، يكتب الكتاب المقدس ، "حتى صار رجلاً ناجحاً." (تكوين 39 ، 2) قام بعمل مهني كبير في بلاط الفرعون وقام بمهام كثيرة كنيابه حتى انه

كان يحكم أرض مصر كلها. في ال
في هذا المنصب أنقذ الشعب المصري من المجاعة حدثت بعد عقود المجاعة التي عانوا منها ايضاً اخوته . حيث كانت ايضاً مجاعة في ارض كنعان ارسل يعقوب ابناؤه في يأس

لمصر لشراء الحبوب. هناك قابلوا يوسف مرة أخرى ، في البداية لم يعرفوا انه اخوهم يوسف.

5. برادران محتاج او هستند. بدون کمک یوسف ، آنها و خانواده هایشان از گرسنگی می میرند. این مسئله دوباره مربوط به مرگ و زندگی است ، مانند آن زمان در مرتع در چاه. اکنون یوسف تمام قدرت را در زندگی و مرگ برادرانش دارد. شری که آنها اندیشیده و انجام داده اند پیش چشمان اوست. اما یوسف برادرانش را می بخشد و خودش را نشان می دهد. او با صدای بلند گریه می کند ، گویی که درد بزرگی از او دور می شود. صحنه ای تأثیرگذار با اشک و آغوش فراوان به تصویر کشیده شده است. سرانجام یوسف قبیله قدیمی خود را نجات داده و آنها را به مصر می آورد. در این زمینه یک دیدار دوباره بین یوسف و پدرش وجود داشت.

5. الإخوة محتاجون. ولكن بدون مساعدة يوسف ، سيموتون هم وعائلاتهم جوعاً. إنه من بيده حياتهم او موتهم مرة أخرى مثل المرعى عند الخزان. الآن كل شيء متروك لجوزيف

القوة على حياة وموت إخوته. الشر الذي فعلوه وعملوه

قائم أمام عينيه. لكن يوسف يغفر لإخوته ويكشف عن نفسه. وانفجار

يبكي بصوت عالٍ وكان ألمه شديداً. كان مشهداً مؤثراً

صورت بالدموع والعديد من العناق. أخيراً ، ينقذ يوسف عشيرته القديمة و

احضرهم الى مصر. في هذا السياق كان هناك لم الشمل بين يوسف

ووالده.

6. پس از مدتی پدر می میرد. یعقوب ،
رییس و بزرگ بیش از 12 قبیله ،
باشکوه و پیروزمندانه در کنعان به
خاک سپرده شد. این یک نماد فوق
العاده پر از صلح و هماهنگی بود که
تمام افراد برجسته مصر در آن شرکت
داشتند. این به عنوان یک پایان خوش
کافی است ، داستان می توانست در
اینجا پایان یابد. فقط اکنون با متن
خطبه خود مواجه می شویم. کمی
عجیب است چون در واقع همه چیز
خوب است. در اوایل فصل 45 گزارش
شده است که یوسف برادران خود را
بخشید.

6. بعد فتره مات الأب یعقوب الاب
لاسباط اسرئیل 12 ، ودفن في ارض
کنعان

وكان ليعقوب مواكب عزاء عظيم شارك
فيها كل العظماء من مصر
وبكى المصريين عليه

وهنا تنتهي سرد القصة . الآن فقط
وصلنا عبر نص خطبتنا الي النهايه
لأنه في الواقع كل شيء على ما يرام.
بالفعل في الفصل 45 ورد أن
يوسف غفر الاخوته.

7. اما بخشش یوسف به تنهایی کافی نیست. هنوز چیزی کم است تا همه چیز واقعا خوب شود. تاکنون فقط از نظر ظاهری خوب است، در ظاهر فقط آرامش برقرار است. زیرا برادران یوسف به صلح اعتماد ندارند. آنها هنوز هم در قلب خود سوطن دارند. و با خدا این برای صلح کافی نیست. آرامش خدا شامل آرامش درونی نیز است.

7. ولكن هل يوسف غفر حقا
لاخوته
لايزال شي ما غير صحيح لان
يوسف لم يكن كعهده السابق مع
اخوته

ربما هو يظهر فقط من الخارج
انه قد سمحهم علي الذي فعلوه
ببيه

ولكن اخوته لم يثقوا بعد ان
اخوهم قد سامحهم

8. "(15) اما برادران یوسف وقتی پدرشان درگذشت ترسیدند و گفتند ، یوسف می تواند از ما عصبانی شود و ما را به خاطر تمام بلاهایی که به سر او آورده ایم پس دهد. (16) بنابراین آنها به او گفتند ، پدرت قبل از مرگ دستور داد و گفت: (17) این همان چیزی است که باید به یوسف بگویی: لطفاً برادران خود را به خاطر گناهان و گناهانشان ببخش که آنها چنین بدی به تو کرده اند. اکنون لطفاً ما ، بندگان خدای پدر خود را ببخشید! «(پیدایش 50: 15-17)

8. "(15) ولكن اخوة يوسف خافوا لما مات ابيهم وقالوا يوسف

يمكن أن يغضب ويد لنا كل الشر الذي فعلناه به. (16) لهذا السبب

قالوا له قبل موت ابيك امر ابوك قائلاً 17 فلتذهبوا الى يوسف

وقولوا له : أرجوك اغفر لإخوتك ذنوبهم واساءاتهم التي أساءوا إليك بها

نحن من الان عبيدك والآن أرجوك اغفر لنا هذا الإثم نحن خدام إله أبيك! "(سفر التكوين

17-50.15

9. اکنون ، پس از مرگ پدر ، احساسات و گمانه زنی ها دوباره آغاز می شود، چونکه دهه ها فرش و چادر های افراد بادیه نشین تمیز و گرد رومی شده. آنها یاد روز های اول که به مصر آمده بودند افتادند برادران از یوسف می ترسند. آیا ممکن است او فقط منتظر لحظه انتقام از آنها به خاطر خیانت و فروش آن به عنوان برده باشد؟ آیا فقط به خاطر پدرشان بود که آنها را بخشیده ؟ امکان دارد که دوباره از دست ما خشمگین باشد؟

9. الآن ، بعد وفاة الأب ، تدلع المشاعر والتكهنات مرة أخرى بقوة ما تم جرفه تحت العديد من السجاد الذي جُرفت به خيام البدو لعقود قد تم تصميمه. يخاف الاخوة من يوسف. هل يمكن أن تكون هذا هي لحظة لينتقم لخيانتهم وبيعه؟ ربما فقط من أجل والده الحبيب تظاهر بأنه غير قادر على فعل هذا شيء الفظيع وانه غفر لهم خطأ الذي فعلوه بحقه؟

10. فرح الخلاص والاستقبال الغالي في مصر
جعل الإخوة

كما لو كانوا يعيشوا في حالة سكر وعندما
عادوا مرة أخرى للحياة اليومية بعد موت الأب
، اتضح أنه لا يزالوا يفكروا بالطريقة البشرية
التقليدية

يمكنك أيضاً أن تقول انهم راجعوا علي ارض
الواقع

مرة أخرى . لقد اردو ان يقتلوا اخيهم ، لذا
إنهم يتوقعون أن ينتقم منهم ، وأنه لن يطلب
المغفرة بل القصاص. هذا ما كان راسخا في
تفكيرهم. ينقلون توقعاتهم وتفكيرهم

والشعور بيوسف. سوف يريد الانتقام ، لذا توقع
ذلك أيضاً

من الاخرين.

10. ممکن است برادران برای لذت نجات یافتن و
استقبال پیروزمندانه در مصر ، در حالت مستی
زندگی کرده باشند. وقتی زندگی به حالت روزمره
پس از تشییع جنازه پدرشان برمی گردد ، معلوم می
شود که آنها هنوز به طرز تفکر سنتی و قدیمی خود
پایبند هستند. همچنین می توانید بگویید که آنها
همانطور که در مورد واقعیت ها صحبت می کنند
واقعیت را همانگونه می بینند و در انتها به حقایق
باز می گردند. آنها به برادر کوچک خود ظلم کرده
اند، بنابراین آنها انتظار دارند که او از آنها انتقام
بگیرد ، او آمرزش نمی خواهد بلکه قصاص می
کند. این یک واقعیت کاملاً ثابت شده در تفکر آنها
است. آنها انتظارات ، افکار و احساسات خود را به
یوسف منتقل می کنند. آنها این انتظار را دارند که
با قصاص پاسخ خواهد داد ، بنابراین انتظار داشته
باشید که دیگران نیز همین کار را انجام دهند.

11. يمكنك أن ترى من الأخوة كيف
تؤدي طريقة التفكير الخاطئة إلى الجحيم
لقد عانوا من تأنيب الضمير وعانوا
من خوف لا أساس له من الصحة
الذي كان سببه فقط هو طريقة تفكيرها.
لا يفكر الأخوان بطريقتهم القديمة فحسب
بل ، استمروا في العمل وفقا لذلك. بدلاً
من اللجوء إلى يوسف بثقة و
للاعتذار عن أفعالهم الخاطئة ،
يستخدمون مرة أخرى طريقة المكائد ، و
التلاعب ، واللجوء إلى الكذب مرة أخرى
للقيام بذلك

11 از برادران می توانید دریابید که
چگونه یک طرز فکر غلط می تواند
جهنم را برای خود به ارمغان بیاورد.
آنها از عذاب وجدان خود رنج می بردند
و از ترس بی اساس رنج می بردند که
فقط ناشی از طرز فکر آنها بود.
برادران نه تنها طبق طرح قدیمی خود
فکر می کنند ، بلکه به کار خود نیز
ادامه می دهند. آنها به جای اعتماد به
یوسف و عذرخواهی از خطای خود ،
دوباره از روش دسیسه ، به جای
دستکاری استفاده می کنند و دوباره به
دروغ متوسل می شوند.

12. پدرشان بدون نگرانی درگذشت ، اما آنها با تأخیر نگران او بودند و به اشتباه خودشان پی می برند. چون پدر ظاهراً گفته بود که: یوسف باید آنها را ببخشد. آنها به خوبی می دانند که در رحمت یوسف قرار دارند. اما آنها چنان در فکر گناه و مجازات خود اسیر شده اند که حتی جرات نمی کنند شخصاً با او روبرو شوند ، بلکه یک پیام رسان (پیک) را مقابل او می فرستند. این کاملاً ناپسند و ناجوانمردانه است ، زیرا اگر یوسف واقعاً به همان اندازه که آنها فکر می کنند انتقام می گیرد که آنها او را متهم می کنند ، باید انتظار داشته باشند که او عصبانیت خود را روی پیام رسان خالی کند. آنها این را می پذیرند. آنها با این کار احساس گناه جدیدی بر دوش خود می گذارند ، و عذاب وجدان خود را بار دیگر افزایش می دهند.

12. مات والدهم بدون اي قلق اوتفكير إنهم يعلمون جيداً أنهم تحت رحمة يوسف. لكنهم لقد وقعوا في فخ تفكيرهم بالذنب والانتقام لدرجة أنهم يعرفون ذلك

لا يجرؤ على مواجهته شخصياً ، لكن بدلاً من ذلك يرسلون رسولاً. هذا جميل

بالأحرى لنئيم وجبان ، لأنه يجب أن يكون يوسف حقاً منتقماً مثلهم

افترضوا أن عليهم أن يتوقعوا أن ينقل غضبه على الرسول وبذلك هو الذي سوف يحمل العقاب

وبهذا يُحمّلون ذنباً جديداً على أنفسهم ، ويثقلون ضميرهم مرة أخرى ويوسعوا أعبائهم العاطفية.

13. یوسف کاملاً غیرمنتظره به روشی کاملاً متفاوت به این موضوع واکنش نشان می دهد. یوسف دوباره گریه می کند. چرا؟ منظورم این است که گریه نشان می دهد که او راهی بسیار متفاوت از برادرانش دارد. قلب او برای ترس و گناه بسته نیست. شاید او از رفتار برادرانش ناراحت باشد. او مدتهاست که بخشیده است! او سپاسگزار است که بیش از هر چیز با پدرش ملاقات کرده و بار دیگر برادر کوچکش بنیامین را دیده است. او دیگر گناه برادران بزرگترش را نمی بیند بلکه او، در باطن آزاد است که میتواند ببخشد و در این آزادی می تواند بی طرفانه و با عشق با آنها ملاقات کند.

13. يتفاعل جوزيف بشكل غير متوقع تمامًا بطريقة مختلفة تمامًا. جوزيف يبكي مرة أخرى. لماذا؟ انا اعني هذا

يشير البكاء إلى أنه يسير في طريق مختلف تمامًا عن إخوته

لم يدع قلبه ينغلق علي الخوف والشعور بالذنب. ربما يكون حزينًا على سلوكه

اخوته. لقد غفر منذ زمن طويل! إنه ممتن لمقابلة الأب قبل كل شيء و

لرؤية الأخ الصغير بنيامين مرة أخرى. لا يلوم الأخوان الأكبر سنا

بل أكثر من ذلك، فهو حريص أن يغفر داخليًا، وفي هذه الحرية يمكن أن يكون مرتاحًا معهم بالحب.

14."(18) و برادران او خود رفتند و
پیش پای او افتادند و گفتند ، اینک ما
بندگان شما هستیم." (پیدایش 50:18)
14."(18) ثم نزل إخوته وسجدوا له
وقالوا ها نحن
عبيدك." (تكوين 50:18)

15. بعد از اینکه آنها رفتار دوستانه و محبت آمیز یوسف با فرد پیام رسان را دیدند آن زمان بود که جرات کردند شخصاً به یوسف نزدیک شوند. اما آنها این کار را به عنوان برادر انجام نمی دهند. آنها شادی خود را ابراز نمی کنند ، با او صحبت نمی کنند ، اما روی زانو می افتند. آنها رفتارهایی را دارند که برای بندگان منتظر قضاوت از جانب اربابشان مناسب است. تنها هنگامی که آنها نیز در مسیر آشتی جدید گام برمیدارند ، تنها هنگامی که خود را از الگوی قدیمی انتقام و بی اعتمادی خود رها کنند ، می توانند مانند برادر با یوسف ملاقات کنند و دوباره آزادانه زندگی کنند.

15. فقط عندما يظهر يوسف نفسه لطيفاً مع الرسول ، يجرؤ الإخوة على الذهاب بأنفسهم امام يوسف. لكنهم لا يفعلون كماخوه ، لا يعبرون عن سعادتهم ، فهم يجثون على ركبهم. يتصرفون كعبيد

الذين يتوقعون الدينونة من ربهم ستكون مناسبة. فقط عندما يتبعون الطريق الجديد

، فقط عندما يبتعدون عن نموذجهم القديم في الانتقام والقضاء

للتخلص من عدم الثقة ، يمكنهم مقابلة يوسف مثل الإخوة و التمتع بالحريه ومرة أخرى أن يصبحوا أشخاصاً غير متحيزين

16. یوسف اجازه نمی دهد با بی اعتمادی به برادرانش، از مسیر خود منحرف شود. او راه بخشش و رهایی درونی خود را ادامه می دهد. او به آنها پاسخ می دهد: «اکنون نترس. من می خواهم زندگی شما و فرزندانان را تأمین کنم.» و او آنها را دلجویی کرد و با آنها مهربانانه صحبت کرد. " (پیدایش 50:21) یوسف با برادرانش تقریباً رفتاری مادرانه و پدرانه دارد. او آنها را آرام می کند. شما نباید ترس داشته باشید. یوسف می خواهد همه افراد، از جمله برادران، خانواده و فرزندان آنها را تأمین کند. در این مرحله او خلاء پدرش یعقوب را احساس می کند. یوسف اکنون محافظ است. او مانند بچه ها با برادرانش با مهربانی صحبت می کند. او مسئولیت را بر عهده می گیرد، نعمت خدا برای حفظ مردم منتخب خود اکنون به او بستگی دارد. - و اکنون داستان یوسف در واقع به پایان رسیده است.

16. لا یسمح یوسف لنفسه أن یشتت انتباهه عن طریقہ بسبب عدم ثقة إخوته. انه یحدد

یواصل طریقہ فی الغفران والتحرر الداخلي. یجیبهم: **فَالآنَ لَا تَخَافُوا. أَنَا أَعُولُكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ». فَعَزَّاهُمْ وَطَيَّبَ قُلُوبَهُمْ** " (تکوین 50:21) یذهب یوسف معه بطریقة صریحة تجاه مشاعرهم الابویة

لاخوتهم. یهدئها ویواسیها. لا داعی للخوف. یوسف یرید الجمیع

إعالة إخوته وعائلاتهم وذریتهم أيضاً. یملاً فی هذه المرحلة

الفراغ الذی تركه والدها یعقوب بموته. یوسف هو الحامي الآن. هو

یتكلم بحنان ولطف كما مع الأولاد لإخوته. یتولی المسؤولة

المسؤولة وبركة الله فی الحفاظ علی شعبه المختار تقع علیه الآن.

والآن وصلت قصة یوسف بالفعل إلى نهايتها

17. داستان خانوادگی تمام شد ، اما این نکته از داستان متن خطبه ما را می سازد ، داستان خانواده به یک داستان نجات جهانی تبدیل می شود. با این تماس ، "نترس!" یوسفدر این سطح درگیری میان برادران و خودش را ترک می کند. او اکنون به نام خدا صحبت می کند. این وعده به طور مکرر از ابتدا تا انتها در کتاب مقدس آمده است. "نترس!" خداوند در آغاز این داستان خانوادگی ابراهیم را صدا می کند (پیدایش 15: 1). بعداً یا خود خدا این را می گوید یا فرشتگان آن را به نام او اعلام می کنند. بیایید فقط به این فکر کنیم که فرشته هنگام تولد عیسی ، چوپانان در بیت لحم در مزارع یا زنانی که دلشان برای عیسی در مقبره خالی تنگ می شود ، خبر می دهد.

17. انتهى تاريخ العائلة ، ولكن مع هذا المقطع ، الذي هو نص عظتنا

يجعل قصة العائلة قصة خلاص للعالم كله. مع هذه الدعوة "لا تخف!" يختفي يوسف الصراع بين الإخوة.

إنه يتحدث باسم الله الآن. يأتي هذا الوعد من البداية إلى النهاية في الكتاب المقدس

في كثير من الأحيان يقول الله "لا تخف!" ينادي الله إبراهيم في بداية قصة هذا العائلة

إلى نهايته (تكوين 15 ، 1). فيما بعد يقوله الله نفسه أو تعلنه الملائكة عند ميلاد يسوع للرعاة في

بیت لحم في الحقول أو للنساء عندما يفتقدن يسوع عند القبر الفارغ

18. ما درک می کنیم: با این تشویق ، بحث در میان برادران و در نتیجه کل داستان یوسف در متن گسترده کتاب مقدس و در نتیجه در عمل خدا برای رستگاری جهان قرار می گیرد. زیرا این همان کاری بود که ابراهیم برای انجام آن فراخوانده شد ؛ این همان چیزی است که خداوند مردم اسرائیل را برای آن برگزید. مردم اسرائیل نباید ترس داشته باشند تا در پایان ، هنگامی که عیسی بر روی صلیب فریاد می زند: "این کار تمام شد!"

18. نعرف: بهذا النقاش المشجع بين الإخوة وبالتالي

تم وضع قصة يوسف بأكملها في السياق الأكبر للكتاب المقدس الذي يتحدث عن عمل الله لفداء العالم. لأن هذا ما دُعي إبراهيم ، هذا ما عند الله لذلك

الشعب المختار شعب إسرائيل. يجب ألا يخاف شعب إسرائيل ، هكذا في النهاية ، عندما استمر يسوع

ينادي علي الصليب: "قد أكمل!" (يو 19: 30) لا أحد يجب أن يخاف بعد الآن.

19 فِقَالَ لَهُمْ يُوسُفُ: «لَا تَخَافُوا.
لَإِنَّهُ هَلْ أَنَا مَكَانَ اللَّهِ؟»

أَنْتُمْ قَصَدْتُمْ لِي شَرًّا، أَمَّا اللَّهُ فَقَصَدَ
بِهِ خَيْرًا، لِكَيْ يَفْعَلَ كَمَا الْيَوْمَ،
لِيُحْيِيَ شَعْبًا كَثِيرًا. (تكوين 50 ،
19 + 20)

19. با توجه به این نکته ،
متن خطبه ما ادامه می دهد:
«آیا من در جایگاه خدا ایستاده
ام؟ شما قصد داشتید که به
من بدی کنید ، اما خدا قصد
داشت کاری را که اکنون در
طول روز است انجام دهد ،
یعنی زنده نگه داشتن یک قوم
بزرگ.»

20. هر کاری که مردم انجام دهند ،
هرچند شرورانه فکر و عمل کنند ،
خدا می داند که حتی بدترین چیزها را
برای خیر بدل کند. در هر صورت ،
یوسف این را در زندگی و اندام خود
تجربه کرد. آنچه برادرانش با او
کردند ، خدا از آن یک داستان
موفقیت ساخت. او نقشه برادران
برای کشتن یوسف را به تحقق برنامه
خود برای نجات قوم یهود که روزی
ناجی جهان می شوند تبدیل کرد.

20. أياً كان ما يفعله الناس ، وكم هم
أشرار يفكرون ويتصرفون ، فإن الله
يعلم ذلك أيضاً

لتحويل الأسوأ إلى خير. على أية حال ،
اختبر يوسف ذلك في الحياة. ما قد

فعلوا به إخوته ، صنع الله منه قصة
نجاح. لديه الخطة

تحول محاولة الأخوة لقتل يوسف
لتحقيق خطته ، وهي انقاذ الشعب
اليهودي

، والذي منه في يوم من الأيام يجب أن
يخرج مخلص العالم.

21. شما قصد داشتید که به من بدی کنید ،
اما خدا قصد داشت که کار خیر را انجام
دهد. این یک جمله برتر از دهان یوسف
از کتاب مقدس است. در مقیاس کوچک ،
متناسب با داستان زندگی و رنج های
یوسف است. در مقیاس بزرگتر متناسب
با تاریخ خدا با مردم اسرائیل و در مقیاس
بزرگتر متناسب با تاریخ خدا با مردم است
؛ برای مسیحیان می توان آن را در ابعاد
بسیار بزرگ صلیب و قیام عیسی مسیح
اعمال کرد. خدایی که خود را به شکل
شخصی می کند تا نشان دهد چگونه
انسان است ، دقیقاً توسط همین افراد
مورد خیانت ، تهمت، توهین و مصلوب
قرار می گیرد.

21. أَنْتُمْ قَصَدْتُمْ لِي شَرًّا، أَمَا اللَّهُ فَقَصَدَ بِهِ
خَيْرًا، لِكَيْ يَفْعَلَ كَمَا الْيَوْمَ، لِيُحْيِيَ شَعْبًا
كَثِيرًا. (تکوین 50 ، 19 + 20)

أهم جملة من الكتاب المقدس من فم يوسف.
على نطاق صغير تتناسب مع حياة يوسف و

قصة معاناته. في الحجم الأكبر يناسب تاريخ
الله مع شعب إسرائيل و مع تاريخ الله مع
الناس ، يجب ان يكون المسيحيين علي معرفه
هذا البعد العظيم للصليب وقيامه يسوع
المسيح.

الإله الذي يصير هو نفسه شخصًا لكي يظهر
كيف يكون الإنسان ، الذي

تعرض للخيانة والافتراء والبصق وإهانات
الصلب.

22. اما خدا همچنين اين نيت ها و اقدامات شيطاني را به يك داستان موفقيت تبديل مي كند ، او پسرش را رها نمي كند تا بميرد ، بلكه به او و در نتيجه همه ما زندگي مي دهد. در اينجا ، در پايان پيدايش ، درسهاي داستان يوسف و كل 39 فصل داستان اجدادي در چند جمله خلاصه مي شود: ما انسانها جاي خدا نيستيم. ما نبايد اقدامات و كار او را با معيارهاي انساني مربوط به زمان ارزيابي كنيم. از آنجا كه كار خدا در اين دنيا از ديد ما پنهان است ، براي ما قابل درك و درك نيست.

22. ولكن الله أيضا يصنع قصة نجاح لهذه النوايا والأفعال الشريرة

لا يترك ابنه ليموت ، بل يمنحه وبالتالي يمنحنا جميعاً الحياة.

الابدائه هنا ، في نهاية سفر التكوين ، لخصت دروس

قصة يوسف وكامل الفصول الـ 39 من قصة الأجداد : نحن

البشر ليسوا في مكان الله. لا يجب أن نشارك في أفعاله وعمله

تقييم المعايير البشرية المتعلقة بالوقت غير تقيمه . لأن عمل الله في هذا العالم هو لأجل

اسباب مخفية عنا ، فهي ليست ومفهومة بالنسبة لنا.

23. یوسف جوان در چاه خالی نمی توانست درک کند که چیزهای خوبی در اینجا ایجاد می شود. حتی برادران هم نمی خواستند با کارهایشان اتفاق خوبی را آماده کنند. منظورشان و قصدشان بد بود اما در مقیاس وسیع ، و طی چندین نسل ، نقشه خوب خدا تحقق یافت. ما معمولاً نمی توانیم بفهمیم که چگونه شخص می تواند اجازه دهد که چه اتفاقی بیفتد ، اگر کسی فقط به برنامه های خود فکر کند. فرد باید اعمال خدا را طی قرن ها و هزاره ها بررسی کند. خوشبختانه ، خدا این کار را برای ما انجام داد و آن را در کتاب مقدس به ما نشان داد. در رابطه با امروز ما ، می توانیم به عنوان مثال ب) اطمینان داشته باشید که این بحران کرونا نیز جایگاه مهم خود را در برنامه خوب خدا دارد.

23. لم يستطع يوسف الصغير في البئر الفارغة أن يفهم أن الأشياء الجيدة التي تجري معه.

حتى الأخوة لم يرغبوا الا في الشر بل كانوا يحضرو له كل شر .

لكن في سياق كبير ومع اجيال متعددة، سياق الله وخطته غير واضح. غالبًا لا نستطيع أن نفهم كيف يمكن أن يسمح الله بهذا ان

يحدث فقط عندما يفكر المرء في مخططات التفكير الخاصة بزمناه. عليك أن

لا نتغاضى عن عمله على مدى قرون وآلاف السنين. لحسن الحظ ، الله

أنجز خلاصه وأعلنه لنا في الكتاب المقدس. بالنسبة إلينا اليوم ، يمكننا ان نثق أن أزمة كورونا هذه لها أيضًا مكانة مهمة في خطة الله الصالحة.

24. نص عظمتنا من نهاية قصة يوسف يظهر لنا أيضًا كيف ان محاكاة مثال كيوسف . خرج من طرق الشر

عمل الله الصالح . كان يوسف يؤمن دائماً بالله حتى في أدنى مراحل حياته وتوكل على الله . ولأنه لم يتدخل بالطرق البشرية ،

في طريق الله: و غفران بدلاً من ينتقم ، وثق بدلاً من الخوف ، وعزي الاخرين وكلمهم بلطف هذا الطريق معروف في العهد القديم ، حتى ذلك الحين

صراخ الله لهوشع: " انا لم أعرف الانتقام".

24. متن خطبه ما از پایان داستان یوسف همچنین به ما نشان می دهد که چگونه می توانیم با الگوبرداری از یوسف در این طرح شرکت کنیم. خداوند از راههای بد نیکی کرده است. یوسف حتی در پایین ترین مقاطع زندگی خود نیز همیشه به خدا ایمان داشت و به خدا توکل داشت. و چون او درگیر راههای انسانی نبوده ، بلکه در راه خدا درگیر شده است: بخشش به جای انتقام ، اعتماد به جای ترس ، دلداری دیگران و صحبت دوستانه با آنها. این راه از طریق عهد عتیق ادامه دارد ، تا تعجب خداوند به هوسیای نبی: "من دیگر انتقام نمی شناسم."

25. قبلاً در کتاب اول کتاب مقدس به نمونه ای از چگونگی ارتباط عهد عتیق و عهد جدید با یکدیگر برمی خوریم. پولس همچنین در کولسیان 3: 12-17 به این نکته اشاره می کند که چگونه می توان شخص جدیدی شد و از طریق بخشش صلح ایجاد کرد. با پطرس تفاوتی ندارد ، به عنوان مثال در 1 پطروس 3،9: "شر را با شر قصاص نکنید و با سرزنش سرزنش نکنید ، بلکه برکت دهید." اگر در راه خدا بمانیم ، این وعده یوسف به برادرانش نیز برای ما صدق می کند: "پس نترس. من برای شما و فرزندانان تأمین می کنم «(پیدایش 50 ، 21)

آمین

25 و بالفعل من الكتاب المقدس صادفنا الكثير من القصص من العهد القديم والجديد والوصايا مترابطة. يشير بول أيضاً إلى كيف يجعل الغفران من الانسان شخصاً جديداً ويتحقق السلام ، في كولوسي 3: 12-17.

لا يختلف بطرس عن ذلك ، على سبيل المثال في 1 بطرس 3 ، 9: "لا تنتقم من الشر بالشر أو اللوم

مع عار ، بل باركنا. "إذا بقينا على طرق الله ، فهذا صحيح

وشجع يوسف لإخوته لنا أيضاً: "فلا تخافوا ، أريدكم و

وسوف اعول أطفالكم" (تكوين 50 ، 21 أ ب).
آمین